

شش روز تا پاکسازی اقلیم کردستان از تجزیه طلبان



۷۹۲

آمدیم زغال سنگ بکنیم، جان کنسیم

گزارش میدانی خبرنگار «فرهیختگان» یک هفته بعد از حادثه معدن طزره دامغان

رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) از اسبیت می گویم

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران صدای فرهیختگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه

۵۰۰۰ تومان

فصل جدید را بنویسید: روایت سال های جنگ



شماره مسلسل ۴۶۹۷
چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲
۲۲ مهر ۱۴۴۵
۱۳ سپتامبر ۲۰۲۳
شماره ۳۹۵۱



پشت پرده کمبود شدید لاستیک خودرو در بازار چیست؟

چرخ مافیا را پنچر کنید

صفحه ۱۶

«فرهیختگان» به بررسی انتقادات وارده به نظام های برتر رتبه بندی دانشگاهی دنیا می پردازد

بریکسی ها نظام رتبه بندی دانشگاه می نویسند

۸

هنرمندان سینما، تئاتر و موسیقی با آثار تازه به صحنه می آیند

پاییز، بهار هنر

۱۲

مدیرکل سراهای نوآوری دانشگاه آزاد در گفت و گو با «فرهیختگان»:

تعداد سراهای نوآوری دانشگاه به ۶۱ رسید

۱۶

یادداشت

تاثیر و تأثر سینما و جامعه از منظر مرحوم دکتر عماد افروغ

سینما آینه جامعه است

مخاطب از اسیر پارادوکس می کند. از یک طرف مشاهده می کنیم که مردم از سینما استقبال نمی کنند و اقتصاد فرهنگ سامان ندارد و از طرف دیگر برخی از صنف گرایی دفاع می کنند، باید دیالکتیکی بین سینما و جامعه وجود داشته باشد. انسان ها که در حیات اجتماعی خود باید مخدوم باشند، خادم یک سری اصناف یا بت هایی می شوند که خود تراشیده اند. در این حالت وضعیت مردم قربانی می شوند و به اصطلاح چیزی هم بدهکار می شوند، در این مورد برخی انتقاد می کنند و می گویند وضع جامعه فرساخت فلسفی است، اما اینکه تغییر و شدن، «تغییر» و «امید» را بازتاب دهد قابل ستایش است، اما اینکه تغییر و شدن با یک فرد خاصی گره بخورد، مطلوب نیست. در خصوص عدم شکل گیری رابطه دوستی میان سینما با روحانیون، جامعه علمی یا حتی سیاسیون، فروغ راه حل را در گفت و گو و تعامل می داند. تعاملی که ریشه در واقعیت عینی منتقل کنند که ما شروع کننده جنگ نبودیم، حتی همیشه اوست؛ «تفکر دیالکتیک» که در معنای این اصطلاح مدنظر او مطالبی ارائه شد.

افروغ در مورد سینمای دفاع مقدس هم معتقد است که جنگ و دفاع مقدس را باید ذیل گفتمان انقلاب اسلامی مطالعه کرد. کسانی هم که از عنوان دفاع مقدس به جای جنگ استفاده می کنند، قصدشان این است که هم یک محتوا و مفهومی متفاوت با آثارهای متداول سینمای جنگی را تداعی کنند، هم اینکه این نکته را به عنوان واقعیت عینی منتقل کنند که ما شروع کننده جنگ نبودیم، حتی لیبرال ترین فیلسوفان و اندیشمندان وقتی پای دفاع به میان می آید کاملاً دفاع را توجیه می کنند، بمانند که باید جایگاه جنگ را در حیات بشری فهمید.

حالا که بحث انقلاب اسلامی پیش آمد، در همین جا به دیدگاه استاد افروغ در مورد سینمای انقلاب اسلامی می پردازیم. وی بر این اعتقاد است که در پاسخ به پرسش سینمای مطلوب و متناسب و متناظر با انقلاب اسلامی در وهله اول باید به این پرسش پاسخ داد که انقلاب اسلامی چیست؟ قطع نظر از مباحثی نظیر تألیس انتقادی انقلاب اسلامی، تحول ساختاری است و به هر حال تحولی هم در عملیت افراد رخ داده، همچنین سه شعار کلیدی آزادی، عدالت و اخلاق و معنویت را در خود جای داده است که البته آزادی و عدالت برای سینما، تبعات سوئی دارد؛ یعنی اولاً نادیده انگاشتن نگاه منظومه ای و وحدت در عین کثرت است؛ ثانیاً به صنف گرایی و قشر گرایی، متصلب و منفعت گرایی خاصی می انجامد و در نهایت

رابطه سینما و جامعه هم افروغ بر این باور است که باید دیالکتیکی بین خرد و جامعه شکل گیرد و روشنفکران می توانند حلقه واسط این گفت و گو باشند. این نقشی است که سینما و هنر می تواند به موثرترین شکل ممکن ایفا کند. سینماگران ما می توانند مسائل داغ را از جامعه بگیرند و آنها را به عرصه آکادمیک ما منتقل کنند. در خصوص وجود قهرمان در فیلم نیز افروغ معتقد است که وجود قواعد و حقایق وجودی و الگوهای شناخته شده در تاریخ باید اساس قهرمانی تعریف شود و نه وجود اشخاص آن هم به صورت تصادفی و غیر مترقبه. هر فیلمی که نوعی «شدن»، «تغییر» و «امید» را بازتاب دهد قابل ستایش است، اما اینکه تغییر و شدن با یک فرد خاصی گره بخورد، مطلوب نیست. در خصوص عدم شکل گیری رابطه دوستی میان سینما با روحانیون، جامعه علمی یا حتی سیاسیون، فروغ راه حل را در گفت و گو و تعامل می داند. تعاملی که ریشه در واقعیت عینی منتقل کنند که ما شروع کننده جنگ نبودیم، حتی همیشه اوست؛ «تفکر دیالکتیک» که در معنای این اصطلاح مدنظر او مطالبی ارائه شد.

افروغ در مورد سینمای دفاع مقدس هم معتقد است که جنگ و دفاع مقدس را باید ذیل گفتمان انقلاب اسلامی مطالعه کرد. کسانی هم که از عنوان دفاع مقدس به جای جنگ استفاده می کنند، قصدشان این است که هم یک محتوا و مفهومی متفاوت با آثارهای متداول سینمای جنگی را تداعی کنند، هم اینکه این نکته را به عنوان واقعیت عینی منتقل کنند که ما شروع کننده جنگ نبودیم، حتی لیبرال ترین فیلسوفان و اندیشمندان وقتی پای دفاع به میان می آید کاملاً دفاع را توجیه می کنند، بمانند که باید جایگاه جنگ را در حیات بشری فهمید.

حالا که بحث انقلاب اسلامی پیش آمد، در همین جا به دیدگاه استاد افروغ در مورد سینمای انقلاب اسلامی می پردازیم. وی بر این اعتقاد است که در پاسخ به پرسش سینمای مطلوب و متناسب و متناظر با انقلاب اسلامی در وهله اول باید به این پرسش پاسخ داد که انقلاب اسلامی چیست؟ قطع نظر از مباحثی نظیر تألیس انتقادی انقلاب اسلامی، تحول ساختاری است و به هر حال تحولی هم در عملیت افراد رخ داده، همچنین سه شعار کلیدی آزادی، عدالت و اخلاق و معنویت را در خود جای داده است که البته آزادی و عدالت برای سینما، تبعات سوئی دارد؛ یعنی اولاً نادیده انگاشتن نگاه منظومه ای و وحدت در عین کثرت است؛ ثانیاً به صنف گرایی و قشر گرایی، متصلب و منفعت گرایی خاصی می انجامد و در نهایت

دوگانه نگرهای افراطی شده است. دوگانه نگرهایی که از زمان دکارت، هم عصر ملاصدرا آغاز شد، توسط کانت ریل گذاری شد و هم اکنون کم و بیش سیطره دارد. بنابراین افروغ بیماری و معضل فکری بشر مدرن را انواع و اقسام دوتایی ها معرفی می کند و می گوید وسطایی رنج می برد و هم اکنون از انسان گرایی مفرطی رنج می برد که سر از تفاوت گرایی مطلق و مفرط در آورده است. اگر به نخله هایی که در برابر مدرنیسم قرار دارد نگاهی بیندازیم، همه حاکی از نوعی تفاوت گرایی است. تفاوت گرایی مفرطی که ما را به یاد این شعر حافظ می اندازد که «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنو/ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدن»، ما امروز غرق در افسانه و فسانه گرایی هستیم، انواع و اقسام فسانه گرایی ها و دوگانه نگرهای ما مانند دوگانه نفس و بدن، انسان و طبیعت، علوم انسانی در برابر علوم طبیعی، جسم در برابر ماورای جسم؛ دوگانه بود و نبود؛ دوگانه حکمت نظری و حکمت عملی؛ دوگانه نظریه و عمل، نظریه و ارزش، ارزش و واقعیت؛ دوگانه نظریه و مشاهده؛ دوگانه عقل و عشق؛ دوگانه علم و دین؛ دوگانه علم و دین؛ دوگانه علم و هنر؛ دوگانه دنیا و آخرت؛ دوگانه خطا و صواب؛ دوگانه فرد و جامعه یا حقوق فردی و حقوق اجتماعی؛ دوگانه علم و جامعه؛ دوگانه دال و مدلول؛ دوگانه خدا و انسان و خدا و خلق. البته افروغ ما را به این نکته هم توجه می دهد که بیان او از این دوگانه ها توجه به ربط در عین تفاوت دو سر این دوگانگی هاست و به هیچ وجه به دنبال این همانی نیست. او بر این باور است که در دنیای کنونی ربطها یا از بین رفته یا در حال از بین رفتن هستند، هرچند با رقه های امیدی در گرایش به تفکر منظومه ای به چشم می خورد. به هر حال افروغ راه حل را در نگرش منظومه ای یا دیالکتیکی می بیند. در دیالکتیک می گویند حتی از تضاد کامل می توان به ربط و نقطه مشترک رسید. همان طور که گفته شد بر این اساس است که او مروج اندیشه رئالیسم انتقادی «روی بسکار» است، البته مودبات رئالیسم انتقادی و به طور خاص رئالیسم انتقادی «آندره کالیر» و «روی بسکار» را در منابع قرآنی و روایی خاصه اندیشه صدرایی و شارح برجسته آن امام خمینی (ره) می بیند. بر این اساس امروزه بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازسازی و بازتولید تفکر دیالکتیکی در جامعه خود هستیم.

همان طور که گفته شد افروغ معتقد است باید بین هنرمند و عرصه داغ حیات اجتماعی چرخه دیالکتیک وجود داشته باشد؛ این دو با هم تعامل کنند تا داغی از خنک و خنکی این هم کمی داغ شود. اگر هنرمند فاقد این چرخه دیالکتیک باشد، یا این چرخش متاثر از یک جامعه دیگر یا فانتزی و دستوری باشد، مشکل ایجاد می شود. باید با جامعه خود در ارتباط و مساله محور باشد، باید مساله جامعه خود را بازتاب دهد، تنها به بازتاب دادن هم بسنده نکند، بلکه می تواند به صورت ظریف و رویکردی ترمیمی، راه حل هایی نیز بدهد، نه فقط راه حل هایی توصیه ای که جامعه مادر قبال آن حساس است. در مورد

به طور عام جامعه ای که هنرمند در آن زندگی می کند، برقرار باشد و هنرمند نمی تواند با جامعه بیگانه باشد. هنر باید برخاسته از بطن و متن زیست جهان مردم بوده و پاسخگوی نیازهای مختلف و متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن باشد. هنر باید در خدمت رفع معضلاتی باشد که بر سر راه نقد درون گفتمانی وجود داشته است یا با نقد برون گفتمانی و حتی درون گفتمانی، رخ عیان می کند.

افروغ سینمای مطلوب را سینمایی در خدمت «جوهر» می داند، منظور او از جوهر مفاهیمی است که توحیدگرایانه ساخته شده باشد و بر همین اساس نقد کند. توحیدگرایی از دیدگاه وی یعنی اینکه از کسی جز خدا اطاعت و یاری گرفته نشود. سینماگر باید هر امر متلق گرایانه و وسطی را به نقد کشد و بازتاب دهنده معضلات جامعه باشد. ملاک توحید یعنی ملاک رهایی انسان. اصطلاح «رهایی» ما را به یاد کتابی از دکتر افروغ با عنوان «عاشورا و رهایی» می اندازد. او در این اثر هدف عاشورا را رهایی معرفی می کند و اینجا در بحث سینما هم هدف سینما را رهایی بخشی انسان می نامد. منظور او رهایی بخشی و آزادی از دنیا و تعلقات آن و دل بستگی به حقیقت هستی و آفریننده و خالق است. خداوند همواره در اندیشه افروغ موج می زند و فرقی نمی کند که موضوع مرتبط بحث سینما و هنر باشد یا غیر از آن. هر امری پیوند با خالق دارد و باید آن را ادامه دهد و گسست از امر قدسی و الهی، کج گوئی و بیماری آن محسوب می شود. انسان همواره باید در راه مستقیم باشد نه راه غیر مستقیم و نه راه گمراهان.

افروغ هنرمند را روشنفکر می داند و بر این باور است که باید بین هنرمند و عرصه داغ حیات اجتماعی، چرخه دیالکتیکی وجود داشته باشد. حال این سوال مطرح می شود که منظور استاد از چرخه دیالکتیکی چیست؟ وی اندیشمندی است که دغدغه بسط امر دیالکتیکی و گفت و گو دارد. افروغ در ضمن آثاری چند، دیالکتیک در عالم مدرن را نقد کرده است؛ پاره ای از مهم ترین خوانش های جدیدی از امر دیالکتیکی را ترجمه و شرح کرده است؛ به اهمیت اجتماعی امر دیالکتیکی تذکر داده و به شکلی ژرف، دل بستگی خود به بازتولید دیالکتیک از دل حکمت اسلامی و صدرایی را نشان داده است.

به طور خلاصه افروغ در نگرش دیالکتیک به دنبال وحدت در عین کثرت و تفاوت یا نگرش فرآیندی و غایت مدار است. در نگاه دیالکتیک نه به دنبال وحدت گرایی متصلب است و نه تفاوت ها برای او اصالت و اعتبار فی نفسه دارد، حتی در شدیدترین تضادها هم می توان نوعی اتصال و ارتباط را جست و جو کرد. تغییر، شدن و حرکت و در مسیر نتیجه نفی، نفی نفی و کاستی ها و از بین بردن کاستی ها بر سر راه از بین بردن ها جایگاهی ویژه دارد. در دیالکتیک نگاهی وجودی و جودی به ارزش ها و حقایق حاکم است و گرایشی در عالم به سوی تحقق این ارزش های وجودی نهفته است. به عبارتی دیگر بشر مدتی است اسیر انواع و اقسام



سید حسین امامی

دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی

بیست و یکم شهریورماه روز سینماست. مرحوم دکتر عماد افروغ به عنوان جامعه شناس، پژوهشگر و تحلیلگر مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در مورد سینما و نسبتش با جامعه دارای دیدگاهی بود که به عضویت در هیات انتخاب سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۹۵ قوت گرفت و بهانه ای شد تا ایشان از زوایای مختلف این امر مهم در زندگی انسان امروزی را مورد مطالعه بیشتر قرار دهد و ابعاد آن را تحلیل و در مورد حوزه های مختلف آن اظهار نظر کند. در این یادداشت سعی شده است دیدگاه های استاد عماد افروغ مورد بازبینی و واکاوی قرار گیرد و به سهم خود در انتقال اندیشه او به جامعه نقشی داشته باشد.

افروغ که در هیات انتخاب سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر که فرصت بازبینی بیش از ۹۰ فیلم را پیدا کرد، به کرات بر خود فرض دانست تا از مضامین اجتماعی این فیلم ها و تجلی نوعی رابطه بین سینما و جامعه در این جشنواره دفاع کند. وی معتقد بود به طور کلی فیلم های جشنواره افروز بر بازتاب دادن دردها و مشکلات و واقعیات اجتماعی در بافتی فرهنگی و تاریخی، با رویکردی ترمیمی و اصلاحی، معرف غفتی باطنی و خاص فرهنگ ایرانی در مقایسه با سینمای غالب دنیاست که باید قدر آن را دانست و در تقویتش کوشید.

به زعم افروغ اثری که می خواهد بوی ارزش ها را بدهد و ارتقا بخش انسان و سلاطین او باشد باید افروز بر مضمون، به لحاظ فنی، ساختاری و کیفی یک سر و گردن از سایر فیلم ها بالاتر باشد. وی در بحث از نسبت فلسفی دین و سینما بر این باور است که با توجه به نگاه به سینما به مثابه صورت در خدمت معنا و جوهر و با توجه به نگاه به دین به مثابه جوهر و حقیقت، نسبت سینما و دین می تواند نسبت صورت و معنا باشد. سینما از آن جهت که هنر است، صورت است و دین از آنجا که مظهری از مظاهر حقیقت است همان معناست که سینما باید در جهت خدمت به آن باشد.

حال پرسش اساسی این است که سینما چگونه باید می تواند در خدمت معنا باشد؟ اصولاً معنا چگونه تعریف می شود و قابل کشف است؟ افروغ در پاسخ به این سوالات می گوید کشف حقیقت و معنا به راحتی و با هر روشی امکان پذیر نیست. با روش های ظاهر گرایانه، منسک گرایانه و رفتار گرایانه نمی توان به معنا رسید. باید توجه بیش از آنکه متوجه لایه های رفتاری و نمادین و منسکی و هنجاری باشد، به لایه های هستی شناسی و جوهری معطوف باشد.

افروغ بر این باور است که با توجه به حیات اجتماعی گروهی و ربطی ما انسان ها که هنر و هنرمند هم از آن مستثنی نیست، قطع نظر از حالات روحی و روانی و شهودی هنرمند، زندگی خاکی و اجتماعی اقتضای آن را دارد که نسبتی بین هنر خاص و فرهنگ